



## A Comparative Study of Shi'a and Mu'Tazila' Statements regarding "The Necessity of Accepting Repentance" by God

Zohra Akhwan  
Moghadam \*

Associate Professor of the Department of Quranic  
Sciences and Commentary of the Holy Quranic  
Sciences and Education

Shahla Haghi

Ph.D. student of comparative interpretation, Rafia al-  
Mustafa seminary, Qom, Iran

### Abstract


One of the most important and frequent Quranic teachings is the subject of repentance. Repentance or return is attributed to both God and servant. In speculative theology (Kalām) of sects, although there is consensus between Shi'a and Mu'tazila on some topics, accepting repentance is not the case. Mu'tazilites of Basra believe that accepting repentance is an intellectual obligation on behalf of God, and if he does not accept, he has performed an ugly act, while Ash'arites, Imāmīyah, and Mu'tazilites of Baghdad believe that accepting repentance is due to God's grace over his servants. The Mu'tazila have based their claims on two rational reasons and a Qur'anic reason, and their belief is centered on "permanence in fire for sinners". The results of this study, conducted by analytical-descriptive method, indicate that such a belief will lead to "people's influence on god" and "God's deserving of blame", both of which are impossible. According to several verses, God has promised the acceptance of repentance from the sinner, and breach of promise is ugly; thus, accepting repentance is not rational but is aural, and because God has promised to accept it, he accepts it.


**Keywords:** Shi'i Kalām, Mu'tazila, Repentance, Obligatory, Divine Promise, Permanence in Punishment.

\*Corresponding Author: dr.zo.akhavan@gmail.com

**How to Cite:** Akhavanmoghaddam, Z., Haghi, Sh. (2022). A Comparative Study of Shi'a and Mu'Tazila' Statements regarding "The Necessity of Accepting Repentance" by God. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 7-48.

## مطالعه تطبیقی اقوال شیعه امامیه و معتزله بصره در «وجوب قبول توبه» بر خداوند

زهرا اخوان مقدم \*  دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

شهلا حقی  دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی حوزه علمیه رفیعه المصطفی قم، ایران

### چکیده

یکی از معارف مهم و پربسامد قرآنی موضوع توبه است. توبه یا بازگشت، هم به خدا و هم به بنده نسبت داده می‌شود. در مباحث کلامی فرق، اگرچه در برخی مباحث بین شیعه و معتزله اتفاق نظر وجود دارد، اما در مسئله قبول توبه، چنین نیست. معتزله بصره قائل است که قبول توبه بر خداوند واجب عقلی است، و اگر قبول نکند فعل قبیح انجام داده، در حالی که اشاعره و شیعه امامیه و معتزله بغداد معتقدند قبول توبه به دلیل تفضل خدا بر بندگان است. معتزله دو دلیل عقلی و یک دلیل قرآنی بر مدعای خود اقامه کرده، و اعتقادشان مبتنی بر مبنای «خلود در آتش برای گنهکار» می‌باشد. نتایج حاصل از این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی انجام شده حاکی از آن است که چنین اعتقادی منتج به «تأثیرپذیری خدا از خلق» و نیز «مستحق مذمت بودن خدا» خواهد شد که هر دو محال است. طبق آیات متعدد، خداوند به گنهکار وعده قبول توبه داده، و خلف وعده قبیح است؛ پس قبول توبه عقلی نیست بلکه سمعی است، و چون خدا وعده قبول داده است، می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: کلام شیعه، معتزله، توبه، واجب، وعده الهی، خلود در عذاب.

## ۱. مقدمه

توبه به معنای بازگشت، در قرآن بارها به کار رفته، و بر دو قسم است؛ گاه انسان به سوی خداوند، و گاه خداوند به سوی انسان باز می‌گردد. چون احتمال خطا برای انسان هست، در آموزه‌های دینی توصیه‌های اُکیدیه وجود دارد که در صورت انجام خطا و گناه به سوی خدا باز گردید و خداوند در قرآن بارها وعده پذیرش توبه را داده‌است. در این میان سوالی وجود دارد که آیا خداوند که وعده قبول توبه داده، واجب است که توبه را بپذیرد یا خیر؟ به بیان دیگر آیا قبول توبه بر خداوند واجب است؟ به صورتی که اگر بعد از توبه خداوند مجازات کند ظالم باشد، یا قبول توبه توفیقی از جانب خداوند متعال است؟ شکی وجود ندارد که توبه، مجازات را از بین می‌برد و این، مورد اجماع مسلمین است، در پاسخ به این سؤال بین شیعه و معتزله اختلاف وجود دارد و این پژوهش بر آن است که اقوال آنها را واکاوی نماید.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

کتاب‌های گوناگونی در مورد توبه به رشته تحریر در آمده مانند: دو کتاب «توبه» و «توبه آغوش رحم» اثر حسین انصاریان؛ «سیر و سلوک توبه» اثر حسین مظاهری؛ «التوبه حقیقتها و شروطها و آثارها» اثر کمال حیدری. همچنین مقالاتی با عناوین مختلف در مورد توبه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «حقیقت توبه» اثر یونس رضایی که در آن به حقیقت توبه و بازگشت به خدا، توبه حقیقی و اشاره به روایت نهج البلاغه در مورد توبه حقیقی، توبه سالک، توبه و مراتب آن پرداخته است؛ «موقعیت توبه در نظام حقوقی کیفر تعزیرات» اثر حمید رضا زجاجی و محمود مالمیر که در ماهیت و مبانی توبه، آثار توبه، بررسی مبانی اندیشه‌های فقهی تأثیر توبه در تعزیرات منصوص و غیرمنصوص شرعی، جایگاه توبه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ادعا یا احراز توبه و اصلاح بررسی شده است؛ «تحلیل فلسفی توبه در پرتو حرکت جوهری از منظر انسان‌شناسی صدرایی» اثر هادی ملک زاده در آن به به شکل مختصر به دیدگاه متکلمان درباره توبه پرداخته است و بعد نگاه کلامی و فلسفی را مقایسه و تفاوت آنها را بیان نموده است و هم چنین حرکت

جوهری عالم ماده، حرکت جوهری اشتدادی، حرکت جوهری انسان، تقسیم حرکت جوهری به اختیاری و غیر اختیاری، تفسیر متفاوت ملاصدرا از توبه را بیان نموده است؛ «قاعده توبه از منظر فقه و حقوق شیعه» اثر محمد یحیی آبادی وی بعد از مباحث مفهوم شناسی در چند مبحث از جمله قاعده توبه از دیدگاه شیعه (فرصت قبولی توبه، مستندات قاعده)، قاعده توبه از دیدگاه حقوق اسلامی (دایره شمول قاعده توبه، عدم سقوط حق الناس با توبه و بیان اقوال مختلف)، مسئله توبه را دنبال کرده است؛ «توبه از دیدگاه قرآن و سنت» اثر محمود اویمی و جهاندار امینی، بعد از مفهوم شناسی توبه و مشتقات توبه و الفاظ مرتبط با توبه، به ذکر مصادیق توبه، فلسفه توبه، بررسی توبه در قرآن و سنت، شرایط تحقق توبه، توبه نصوص پرداخته است و در پایان آثار دنیوی و اخروی توبه آورده است. «بررسی مقایسه‌ای آراء متکلمین شیعه و معتزله در باب توبه» توسط محمد باقر فهامی تدوین شده است که در آن به توبه مبعضه و مجمله و مفصله، مغفرت پس از توبه و وجوب یا تفضل، وجوب توبه عقلی یا شرعی، شرایط توبه پرداخته است.

با همین نام دو پایان نامه توسط فاطمه نوری و سمیه ریحانی سورچه به رشته تحریر درآمده است که به شکل مفصل تری به توبه پرداخته است با بررسی‌های انجام شده مشخص شد که در این مورد کمتر پژوهشی صورت گرفته است برای نمونه در مقاله محمد باقر فهامی نگاهی گذارا به مسئله پذیرش توبه و وجوب یا تفضلی بودن آن پرداخته است بر این اساس پژوهش حاضر در صدد بیان مفصل تری از نظرات معتزله بصری در این مورد است. بر این اساس کتاب یا مقاله‌ای در مقایسه نظرات معتزله در مورد توبه و تطبیق آن با نظرات شیعه یافت نشد.

## ۱-۲. روش پژوهش

### ۲. مفهوم‌شناسی واژه‌های تحقیق

در ابتدا به تبیین واژه‌های مبنایی پژوهش می‌پردازیم که عبارتند از: «توبه»، «واجب»، «تفضل»، «شیعه»، و «معتزله».

## ۱-۲. توبه در لغت و اصطلاح

توبه واژه‌ای پر کاربرد در قرآن است. «توبه» از ریشه ی «تاء، واو، باء»، و معتل اجوف و او ی است که پس از اعلال، به شکل «تاب» در می آید و به معنای بازگشت می‌باشد (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۱۴، ۱، ۳۵۷). بعضی از واژه شناسان قید «من الذنب» را نیز اضافه کرده‌اند یعنی بازگشت از گناه (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱، ۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱، ۲۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۲، ۱۵) بعضی دیگر گفته‌اند که توبه بدین معنی است که گناه به زیباترین شکل کنار گذاشته شود (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲، ۱۶۹).

توبه در اصطلاح قرآنی، به دو قسم می‌شود: وقتی توبه به خداوند متعال نسبت داده شود بازگشت به طریقه استعلاء و استیلاء است که ملازم این معنی رحمت و عطوفت و مغفرت است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۴۳۱) در اصل یعنی خداوند او را موفق به انجام توبه کرد؛ و بازگشت خداوند به بنده به خاطر تفضل خدا بر بنده است و از شدت به تخفیف (ر.ک؛ فیروز آبادی، بی تا، ۱: ۵۳).

در نوع دوم، زمانی که فردی از گناه خود به دلیل گناه بودن پشیمان شود، توبه اتفاق افتاده است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۱۵؛ مصطفوی، ۱: ۴۳۱) توبه در شریعت، همان ترک گناه به دلیل زشتی آن و پشیمانی از آن چه که کوتاهی کرده، و تصمیم گرفتن بر این که دیگر به آن گناه باز نگردد و آن اعمالی را که کوتاهی کرده، جبران کند و هر زمانی که این چهار شرط جمع شود شرایط توبه کامل شده است (ر.ک؛ راغب، ۴۱۲: ۱۶۹).

توبه در اصطلاح علماء اخلاق به معنای بازگشت اختیاری از معصیت و گناه به سوی طاعت و عبودیت آمده است (ر.ک؛ حیدری: ۱۱).

توبه در اصطلاح علمای کلام این چنین مطرح شده که یک فرد حقوقی را پایمال کند و سپس تصمیم بگیرد که دیگر آن کار را انجام نده (ر.ک؛ آمدی، ۱۴۲۳، ۵: ۱۱۲) و همچنین پشیمانی بر معصیت به خاطر معصیت بودنش (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۱۶۲) با تصمیم داشتن بر این که حتی اگر قادر باشد آن کار را انجام دهد، دیگر آن را انجام ندهد (ر.ک؛ ایجی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۱۴).

مفسران اضافه کرده‌اند که لفظ «توبه» میان فاعل و قابل یعنی توبه کننده و توبه پذیر مشترک است، تا معلوم شود که اختصاص به گناهکار ندارد و چنان که او به طرف پروردگار به عنوان توبه توجه می‌کند، پروردگار نیز به عنوان توبه به او توجه می‌نماید؛ و این خود انعام و تفضلی است که خداوند نسبت به بندگان خود نموده است تا بدانند که ائصاف به «وصف توبه» که دلالت بر ارتکاب گناه دارد عیب نیست. پس چنان که وصف بندگان قرار می‌گیرد وصف خداوند نیز واقع می‌شود، بلکه از عالی‌ترین اوصاف خداوند محسوب می‌گردد (ر.ک؛ طبرسی، ۲: ۱۳۸).

در نتیجه به نظر می‌رسد معنای لغوی توبه همان بازگشت بدون قید، صحیح است زیرا این واژه در مورد خداوند نیز استعمال می‌شود و دیگر بازگشت از گناه و معصیت، در مورد خداوند معنی ندارد. در مورد معنای اصطلاحی توبه نیز دو قسم بودن توبه صحیح است، یعنی توبه بنده و توبه خدا؛ که بازگشت بنده به خداوند به دلیل معصیت و بازگشت خداوند به بنده به خاطر رحمت و مغفرت است.

## ۲-۲. واجب در لغت و اصطلاح

«واجب» بر وزن فاعل از ریشه ی «واو، جیم، باء» به معنی لازم و ضروری بودن است (ر.ک؛ فیروز آبادی، بی تا، ۱: ۱۸۱؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۱: ۲۳۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱: ۷۹۳).

از نظر اصطلاحی لازم است که اول فرق وجوب و واجب مشخص شود. وجوب وصف فعل واجب است و طلب فعلی است که ترک آن سبب عقاب می‌شود. آن فعلِ مطلوب، واجب نامیده می‌شود.

در کتاب‌های فقهی و اصولی، وجوب یکی از احکام خمسه تکلیفی، و فعلی است که شارع مقدس به طور جزم و الزام آنرا از مکلف خواسته، و راضی به ترک آن نیست و برای انجام آن پاداش و برای ترک آن کیفر قرار داده است. هم چنین واجب به چند دسته تقسیم شده: مُعَلَّق، مُنَجَّز، مُضَيَّق، مُشْرُوط، مُطْلَق، تَعْيِنی، تَخْیِری، عینی، کفایی، مُوسَّع، فوری (ر.ک؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۲۷ و ۴۰۶).

## ۲-۳. تَفْضُلٌ در لغت و اصطلاح

«تَفْضُلٌ» بر وزن «تَفْعَلُ» از ماده «فَضَلَ» است که واژه پژوهان آن را در مقابل نقص آورده‌اند (ر.ک؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۷۹۱) تَفْضُلٌ به معنی زیاد شدن، و از حد اعتدال گذشتن در کاری یا چیزی است که به دو صورت پسندیده و ناپسند تقسیم می‌شود. در آیات قرآن «فَضْلٌ» به معنای «برتری»، «عطیه»، «احسان» و «رحمت» به کار رفته‌است. واژه «فَضْلٌ» هر گاه برای افزونی و برتری یا زیادی یک چیز بر دیگری به کار رود بر سه قسم است.

اول فضل و زیادی در جنس است، مثل فضیلت جنس حیوان بر جنس گیاه. دوم فضل و زیادی از نظر نوع مثل نوع انسان بر غیر خودش از حیوانات دیگر، که آیه و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... تَفْضِيلًا (۷۰/ اسراء) بر آن دلالت دارد. سوم فضل و برتری از جهت شخصیت و برتری اشخاص. از این سه قسم، فضیلت اول و دوم ذاتی و جوهری است و راهی برای کم کردن آن نقصان نیست، و مفضول نمی‌تواند نقص خود را برطرف کند یا از فضل و برتری بهره‌مند شود مانند حیوانات که برای آن‌ها ممکن نیست فضیلتی را که مخصوص انسان است به دست آورند. اما فضل و برتری سوم که برتری شخصی است عَرَضٌ است و راهی برای اکتساب آن وجود دارد و و از نوع تفضیلی است که می‌توان برای مثال به آیه «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل/ ۷۱) اشاره نمود (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲، ۳: ۶۹-۶۸) از سوی دیگر برتری ممکن است معنوی باشد مانند آیه «فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» (اعراف/ ۳۹)، یعنی: شما را بر ما برتری و فضیلتی نبود؛ یا آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا» (سباء/ ۱۰)؛ و یا مادی باشد مثل آیه «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل/ ۷۱).

معنای دوم برای فضل، عطیه و احسان و رحمت است، مانند «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره/ ۲۵۱). لیکن خدا صاحب احسان و رحمت بر مردمان است. هر عطیه‌ای را که عطای آن بر «معطی» لازم نیست فضل گویند؛ یعنی احسان و رحمت و عطائی که خدا بر بندگان می‌کند بر خداوند لازم و واجب نیست، بلکه از روی لطف و کرم عطا می‌کند

لذا آنرا فضل می‌نامیم چون زیادت است، و گرنه بندگان حقی در نزد خدا ندارند. (ر.ک؛ قرشی، ۵: ۱۸۳).

## ۲-۴. معتزله در لغت و اصطلاح

«مُعْتَزِلَه» از ریشه «عَزَلَ» به معنی دور کردن و برکنار کردن (ر.ک؛ فراهیدی، ۱: ۳۵۲؛ جوهری، ۵: ۱۷۶۳) و اسم فاعل از باب افتعال (اعتزل، يعتزل، اعتزال) به معنای دور کردن چیزی و دور شدن از چیزی است؛ چه از نظر عمل یا بی‌زاری فکری یا روحی یا غیر این‌ها چه با بدن و جسم یا با قلب و دل (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۶۴).

معتزله در اصطلاح کلامی، یکی از جریان‌های اصلی کلامی در بین اهل سنت هستند که به اصالت عقل و اختیار معتقدند، و در مقابل آن‌ها اشاعره می‌باشند که به نقل و جبر اعتقاد دارند. در زمان بنی‌امیه و در عهد عبد الملک مروان (۶۵-۸۶ ه) «قدریه» یا «معتزله» ظهور کردند و با فرقه مخالف خود «جبریه» - یعنی همان اشاعره - اختلاف داشتند. «جبریه» معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند و نسبت آن‌دو را به انسان امری مجازی می‌شمردند. بر خلاف ایشان «معتزله» یا «قدریه» طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند (ر.ک؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۴۱۶).

واصل بن عطا و عمرو بن عبید در حدود ۱۰۵ تا ۱۳۱ هجری اصول اعتزال را وضع کرده‌اند. حسن بصری استاد واصل بن عطا در بصره به تعلیم و وعظ مشغول بود. در میان مسلمانان بر سر حکم گناهکاران اختلاف شدیدی به‌وجود آمده بود، و گاه آن‌ها را کافر و گاه فاسق می‌دانستند. حسن بصری می‌گفت آن‌ها منافقند که از کافر به مراتب بدتر است. واصل بن عطا با استادش مخالفت کرده و گفت آن‌ها نه کافرند نه مؤمن. حسن او را از مجلس درس خود بیرون کرد و وی در نزدیکی ستونی از ستون‌های مسجد عزلت گزید. حسن گفت واصل از ما عزلت گزیده و از همین‌جا نام معتزله بر او و پیروانش قرار داده شد (ر.ک؛ نعمانی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).



۲-۴-۱. اصول پنج‌گانه‌ای که معتزله معتقدند عبارت است از:

۲-۴-۱-۱. توحید و یکتاپرستی

معتقدند که خدا جسم و عرض نیست بلکه خالق همه چیز است و با چشم در دنیا و آخرت قابل رؤیت نیست و واجب الوجود (ذات قائم به خود) است و مابقی موجودات ممکن الوجود و حادث هستند (ر.ک؛ مشکور ۳۷۲: ۴۱۸).

۲-۴-۱-۲. عدل

در اینجا عدل در مورد افعال خداوند به کار می‌رود، آن افعالی که حسن می‌باشد و جایز است خداوند انجام بدهد برای این که به دیگران سود برسد و آن افعالی که قبیح است، را خداوند نه انجام می‌دهد و نه اختیار می‌کند. با این وصف تمام افعال خداوند حسن است (ر.ک؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۲۰۳). خلاصه خداوند شر و فساد را دوست ندارد و خود بندگان خالق افعال خویش و مسئول رفتار و اعمال خود هستند. اوامر و نواهی خداوند، برای مصالحی است که به نفع بندگان می‌باشد و خداوند تکلیفی بر عهده بندگان نمی‌گذارد که بندگان از عهده آن بر نیاید (ر.ک؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۴۱۸).

۲-۴-۱-۳. وعد و وعید

وعد به معنی پاداش و مزده دادن بهشت و وعید به معنای ترساندن از عذاب است و وعده و وعید خداوند بر بندگان ثابت است مگر این که آنها در دنیا توبه کنند (همان).

۲-۴-۱-۴. منزلة بین المنزلتین

منزلة بین المنزلتین یک اصطلاح کلامی است به معنای جایگاهی بین دو جایگاه است، به این معنا که معتزله معتقدند کسانی که مرتکب گناهان کبیره می‌شوند نه مومنین هستند و نه کافر، بلکه جایگاهی ما بین کفر و ایمان دارند که به آنها فاسق می‌گویند (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۳۶۳: ۱۸۰؛ سبحانی ۱۴۱۲، ۵: ۴۴۳).

## ۲-۴-۱-۵. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مردم را وادار به عمل نیک کردن و از زشتی باز داشتن است و بر هر شخص مسلمان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر را درباره کافر و فاسق اجرا کند (ر.ک؛ مشکور، ۱۳۷۲: ۴۱۸).

## ۲-۵. شیعه در لغت و اصطلاح

«شیعه» در لغت به معنی گروهی که در امری با هم اجتماع می‌کنند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۱۸۷) یا گروهی که انسان با آنها توانا و نیرومند می‌شود و دیگران هم از او منتشر و گسترده می‌شوند (ر.ک؛ راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۰) و هم‌چنین به معنای پیروان و یاران و تابعان شخص معینی است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۴: ۹۴) و چون شیعیان به ولایت حضرت علی بن ابی طالب (ع) و به پیروی از مکتب آن حضرت اعتقاد داشتند از این جهت ایشان را شیعه علی (ع) یعنی پیروان علی (ع) گفته‌اند، که بعدها در اثر کثرت استعمال مضاف الیه علی (ع) را از آخر آن حذف کردند و معروف به شیعه شدند (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

## ۳. حسن و قبح عقلی

حسن و قبح عقلی به این معنی است که عقل می‌تواند خوبی و زشتی برخی کارها را درک کند. هر انسانی با هر آیین و مسلکی که باشد می‌فهمد که عدل خوب و ظلم بد است. قرآن در آیات متعددی مانند قلم/۳۴-۳۵، الرحمن/۶۰ چنین درکی را برای انسان اثبات می‌کند (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۶: ۷۵)؛ به تناسب موضوع مقاله، و ارتباط آن با عدل الهی، مسئله حسن و قبح عقلی اهمیت به‌سزایی دارد.

نخستین مسأله در باب عدالت عبارتست از مسأله حسن و قبح عقلی، چون اگر کسی حسن و قبح عقلی را بپذیرد مسأله عدالت و حکمت خداوند و مسأله تکلیف و آزادی انسان را می‌تواند حل کند و اگر کسی حسن و قبح عقلی را انکار کند به ناچار باید قائل به جبر گردد (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

فلاسفه افعال و کارهای اختیاری انسان‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کنند: افعال حسن که فاعل آن مدح می‌شود و افعال قبیح که فاعل آن سرزنش می‌گردد و افعال مباح که فعل و ترک آن مساوی است (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۸: ۲۰۰) ولی در کشف المراد افعال را به ۵ قسم می‌شود: حرام، واجب، مستحب، مکروه، مباح (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۲-۳۰۳). به اتفاق همه متکلمین اسلامی چه اشعری و چه معتزلی و چه امامیه (شیعه) پاره‌ای از افعال اختیاریه ما متصف به صفت حسن بوده و شایسته است انجام شود و پاره‌ای دیگر متصف به صفت قبیح بوده و سزاوار است که ترک شود (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۸: ۲۰۱). کلام در این است که آیا حسن و قبیح افعال عقلی و ذاتی است و یا شرعی و اعتباری؟ در این رابطه دو قول است:

الف) امامیه (شیعه) و معتزله می‌گویند: حسن و قبیح افعال عقلی و ذاتی است یعنی پاره‌ای از افعال ذاتا خوب است و برخی ذاتا بد است و عقل حتی اگر خطاب شارع هم در کار نبود حسن و قبیح افعال را درک می‌کرد همانند حکم عقل به حسن عدالت و قبیح ظلم. آنها می‌گویند: شارع مقدس فقط به کارهای حسن و خوب امر می‌کند و هم‌چنین خداوند فقط از افعال قبیح نهی می‌کند و شعار آنها این است که احکام شرعیه دایره مدار مصالح و مفاسد واقعیه و نفس‌الامریه‌ای است که در متعلقات آنها موجود است. بنابراین به هر چیزی که در واقع دارای مصلحت باشد شارع امر می‌کند و از هر چیزی که در واقع دارای مفاسد باشد شارع نهی می‌کند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳۰۲؛ محمدی، ۱۳۷۸، ۲۰۲-۲۰۳)

ب) بر خلاف شیعه و معتزله، اشاعره معتقدند حسن و قبیح افعال ذاتی نبوده و بلکه اعتباری است. به نظر آنها هیچ عملی با قطع نظر از خطاب شرعی، حسن یا قبیح نیست بلکه همه کارها با قطع نظر از بیان شارع مساویند عدل و ظلم، خیانت و امانت، صدق و کذب ذاتا مانند هم هستند. آنها معتقدند حسن و قبیح افعال صد در صد تابع اعتبار شرع است یعنی هر کاری را که شارع تحسین کند حسن پیدا می‌کند و لو آن کار ظلم باشد و هر کاری را که شارع تقیح کند آن کار قبیح می‌شود و لو عدالت باشد. شعار اشاعره این است که: الحَسَنُ ما حَسَنَهُ الشَّارِعُ و القَبِيحُ ما قَبَحَهُ الشَّارِعُ (ر.ک؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۲-۳۰۶؛

محمدی، ۱۳۷۸: ۲۰۰-۲۰۳).

#### ۴. بسامد قرآنی واژه توبه و ریشه «ت. و. ب.» و ریشه «ف. ض. ل.»

واژه «تاب، يتوب» و مشتقات آن ۸۷ مرتبه در قرآن مجید آمده است؛ اُتُوبُ، التَّائِبُونَ، التَّوَابِينَ، التَّوْبِ، تَابَا، تَائِبَاتٍ، تُبُّ، تَوَبْتَهُمْ، فَتَوَّبُوا، لِيَتَوَّبُوا، مَتَابٌ، يَتَّبِهر كدام ۱ مرتبه و التَّوْبَةُ، التَّوْبَةُ، تَبْتُمْ، تَوَّابٌ، تَوْبَةٌ، يَتَوَّبُوا نیز هر کدام ۲ مرتبه و تَبْتُ، تَوَّابًا، يَتَوَّبُونَ ۳ مرتبه و فَتَابَ ۵ مرتبه و تَوَّبُوا، يَتُوبُ، التَّوَّابِ ۶ مرتبه و تَابُوا ۱۰ مرتبه و تاب ۱۳ مرتبه در قرآن به کار گرفته شده است.

هم چنین کلمه «فضل» و مشتقات آن ۱۰۴ مرتبه در قرآن به کار رفته است. اَلْفَضْلُ ۱۴ مرتبه و تَفْضِيلاً، فَضَلْتُمْ، فَضَلْنَا، فَضَلَهُ هر کدام ۲ مرتبه و فَضَلْنَا ۴ و فَضَلَ و فَضْلٍ هر کدام ۵ و فَضْلاً بار ۱۰، فَضْلٌ ۱۱ و فَضْلٍ ۱۳ و فَضْلِهِ ۲۶ مرتبه استعمال شده اند.

#### ۵. بررسی موضوع «وجوب قبول توبه»

معتزله بغدادیون معتقدند که توبه هیچ اثری در ساقط کردن عقوبت ندارد یعنی رابطه علی و معلولی بین توبه و ساقط شدن عذاب نیست بلکه خداوند تفضل می کند به اسقاط عقوبت هنگام توبه کردن و واجب نیست هنگام توبه خدا گناهان را بیامرزد و عقاب را بر دارد، فقط تفضل خداوند باعث از بین رفتن عقاب می شود.

معتزله بصریه معتقدند که ساقط شدن عقوبت رابطه علت و معلول است، توبه دقیقاً همان چیزی است که باعث ساقط شدن عذاب می شود نه چیز دیگر، به تفضل نیاز نیست بلکه خود توبه علت تامه برای سقوط عذاب است و بر خداوند واجب است که توبه را بپذیرد. (ر. ک؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵، ج ۱۴: ۳۳۷) بنابراین عقلاً بر خدا واجب است که توبه را قبول کند و اگر بعد از توبه عقاب کند ظلم کرده است (ر. ک؛ مجلسی، ۱۱۱۱، ج ۲: ۶۲۱) و عقاب هنگام توبه ظلم است و ظلم کردن بر خداوند جایز نیست زیرا ظلم قبیح است و خداوند فعل قبیح انجام نمی دهد.

این بدان معنا نیست که خدا قادر نیست فعل قبیح را انجام دهد. خداوند بر فعل قبیح

قدرت دارد یعنی قادر است که ظلم کند، یا خوبان را به جهنم ببرد ولی در خارج هرگز فعل قبیح را انجام نمی‌دهد؛ اما اینکه قدرت دارد دلیلش آن است که صدور فعل قبیح از جمله ممکنات این عالم است و همه ممکنات مقدور حق واقع می‌شوند و قدرت الهی عام است پس فعل قبیح هم مقدور حق می‌باشد و اما اینکه هرگز انجام نمی‌دهد دلیلش آن است که خدا فاعل مختار است و فاعل مختار بدون داعی و اراده، فعلی را انجام نمی‌دهد و خداوند هیچ‌گاه بر فعل قبیح انگیزه ندارد پس هیچ‌گاه در خارج فعل قبیح را مرتکب نمی‌شود.

اگر به این موضوع به مثابه یک قیاس بنگریم و تفکیک کنیم، کبرای قضیه چنین است: «افعال حسن بر خداوند واجب است و ترک افعال قبیح نیز بر او واجب است.» نیز صغرای قضیه عبارت است از اینکه: «آیا قبول توبه جزء افعال حسن است که انجام آن واجب باشد و ترک آن جزء افعال قبیح است که ترک آن واجب باشد؟»

معتزله و امامیه هر دو کبرای قضیه را قبول دارند که افعال حسن بر خدا واجب است، ولی در صغرای قضیه با هم اختلاف می‌کنند. اگر فعلی واجب باشد، انجام آن لازم است و عدم انجام آن قبیح. بر این اساس معتزله می‌گویند: قبول توبه بر خداوند واجب است یعنی اگر خداوند توبه را قبول نکند مرتکب فعل قبیح شده است. این بدان معنا نیست که خدا قادر نیست فعل قبیح را انجام دهد. خداوند بر فعل قبیح قدرت دارد یعنی قادر است که ظلم کند، یا خوبان را به جهنم ببرد ولی در خارج هرگز فعل قبیح را انجام نمی‌دهد؛ اما اینکه قدرت دارد دلیلش آن است که صدور فعل قبیح از جمله ممکنات این عالم است و همه ممکنات مقدور حق واقع می‌شوند و قدرت الهی عام است پس فعل قبیح هم مقدور حق می‌باشد و اما اینکه هرگز انجام نمی‌دهد دلیلش آن است که خدا فاعل مختار است و فاعل مختار بدون داعی و اراده، فعلی را انجام نمی‌دهد و خداوند هیچ‌گاه بر فعل قبیح انگیزه ندارد پس هیچ‌گاه در خارج فعل قبیح را مرتکب نمی‌شود (ر.ک؛ علامه مجلسی، ۱۱۱۱، ۱: ۱۶).

اگر به این موضوع به مثابه یک قیاس بنگریم و تفکیک کنیم، کبرای قضیه چنین است: «افعال حسن بر خداوند واجب است و ترک افعال قبیح نیز بر او واجب است.» نیز

صغرای قضیه عبارت است از اینکه: «آیا قبول توبه جزء افعال حسن است که انجام آن واجب باشد و ترک آن جزء افعال قبیح است که ترک آن واجب باشد؟» معتزله و امامیه هر دو کبرای قضیه را قبول دارند که افعال حسن بر خدا واجب است، ولی در صغرای قضیه با هم اختلاف می‌کنند.

### ۶. استدلال معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه بر خداوند

معتزلیان برای اثبات لزوم قبول توبه، دلایل متعدد عقلی و قرآنی مطرح می‌نمایند. بر اساس این استدلال‌ها، نتیجه می‌گیرند که قبول توبه جزء افعال حسن است و ترک آن قبیح است؛ پس قبول توبه بر خدا وجوب عقلی دارد (ر.ک؛ سبحانی، بی‌تا: ۳۷۹) از این قرار است. معتزله دو استدلال عقلی و یک استدلال قرآنی برای عقیده خودش دارد.

### ۶-۱. دلایل عقلی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه

معتزله برای اثبات اعتقاد خود دو دلیل عقلی اقامه کرده اند که ابتدا مطرح و سپس نقد می‌شود.

### ۶-۱-۱. دلیل عقلی اول: قبیح بودن سرزنش و عذابِ عذرآورنده

هر کسی که از مولای خود نافرمانی کند و بعد پشیمان گردد و نزد مولایش برود و پشیمانی خود را با تضرع و زاری به او نشان دهد و پوزش بخواهد و مولی اطمینان کند که از گناه پشیمان شده، و تصمیم گرفته که دیگر مرتکب آن گناه نشود، در این صورت نكوهش و سرزنش بنده بر مولا قبیح است. توبه نیز این گونه است و کیفر و عذاب و سرزنش توبه کننده بر خداوند متعال قبیح و زشت است، در واقع توبه یک عذرخواهی صحیح است که خود به خود مجازات و عقاب را از بین می‌برد، به گونه ای که اگر توبه نمی‌کرد این عقاب برداشته نمی‌شد و مسقط عقاب توبه است به این وسیله تاثیر موثرات آشکار می‌شود اگر علت باشد معلول هم هست و اگر علت زائل شود، معلول هم از بین می‌رود (ر.ک؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۳۶).

گناهکار زمانی که تمام سعی و تلاش خود را برای تلافی و جبران انجام دهد، عقوبت از او برداشته می‌شود؛ مانند کسی که از فردی که بدی به او کرده، عذر خواهی می‌کند؛ و بعد از آن، سرزنش و نکوهش کسی که عذر خواهی کرده از بین می‌رود (ر.ک)؛ حسین بن بدر الدین، ۱۴۲۲: ۵۲۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۳۰؛ شعرانی، ابوالحسن، بی- تا: ۵۹۱) و عقاب بعد از توبه ظلم محسوب می‌شود (ر.ک)؛ تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹، ج ۵: ۱۶۵).

#### ۶-۱-۱-۱. نقد دلیل اول معتزله

پس از عذر خواهی این گونه نیست که مذمت قبیح باشد و کسی که شاهد گناه بوده گناهکار را مذمت می‌کند ولی کسی که شاهد نبوده بلکه غائب بوده و صحنه گناه را ندیده مذمت نمی‌کند و از طرفی کسی که به فرد دیگری بدیهایی کرده مثلا اولاد وی را به قتل رسانده یا اموالش را غارت کرده بعد از عذر خواهی، قبول عذر لازم نیست (ر.ک)؛ محمدی، علی، ۱۳۷۸: ۵۸۵) برای مثال اگر قبول توبه بر خداوند واجب بود همان موقع که ابولبابه توبه کرد باید توبه او پذیرفته می‌شد در حالی که این گونه نشد و او خود را بر ستونی در مسجد بست و بعد از چند روز توبه وی قبول شد، یا برادران حضرت یوسف بعد از پشیمانی از کاری که کردند از پدر خواستند که برای آنها استغفار کند، اگر توبه آنها پذیرفته شده بود چه نیازی به درخواست از پدر بود؟ حتی گاهی اصلا مصلحت نیست که توبه پذیرفته شود. وعده قبول توبه بسیار است و باید آن هم مانند وعده عفو و مغفرت قضیه غیر محصوره دانست یعنی کمیت افراد مشخص نشده آیا همه کسانی که توبه میکنند توبه آنها پذیرفته می‌شود یا توبه بعضی قبول میشود، خداوند تعالی نیز لفظ عام فرمود که قابل تخصیص و حمل بر غالب است مانند گناهکاری که پس از دستگیری توبه کند یا مرتد فطری. بعید نیست بعضی گناهکاران را مانند قاتلان ائمه معصومین و گمراه کنندگان مردم به راه باطل و مروجان احکام خلاف دین اسلام و زنده کنندگان سنت جاهلیت که راه برای ارشاد ندارند توبه‌شان هرگز قبول نشود (ر.ک)؛ شعرانی، ابوالحسن، بی تا: ۵۹۱) پذیرفتن عذر خواهی، مخالف با حکمت و عدل نیست تا این که بر خداوند قبولش واجب

باشد(ر.ک؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۳۳۰).

### دلایل عقلی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه

معتزله برای اثبات اعتقاد خود دو دلیل عقلی اقامه کرده اند که ابتدا مطرح و سپس نقد می شود.

#### ۶-۲-۱. دلیل عقلی اول: قبیح بودن سرزنش و عذابِ عذرآورنده

هر کسی که از مولای خود نافرمانی کند و بعد پشیمان گردد و نزد مولایش برود و پشیمانی خود را با تضرع و زاری به او نشان دهد و پوزش بخواهد و مولی اطمینان کند که از گناه پشیمان شده، و تصمیم گرفته که دیگر مرتکب آن گناه نشود، در این صورت نکوهش و سرزنش بنده بر مولا قبیح است. توبه نیز این گونه است و کیفر و عذاب و سرزنش توبه کننده بر خداوند متعال قبیح و زشت است

گناهکار زمانی که تمام سعی و تلاش خود را برای تلافی و جبران انجام دهد، عقوبت از او برداشته می شود؛ مانند کسی که از فردی که بدی به او کرده، عذر خواهی می کند؛ و بعد از آن، سرزنش و نکوهش کسی که عذر خواهی کرده از بین می رود. (ر.ک حسین بن بدر الدین ، ۱۴۲۲، ۵۲۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴، ۳۳۰ به نقل از شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۴۲) به عبارت دیگر فردی که به کسی بدی می کند و بعد به نوعی از او عذر خواهی می نماید و به طرف مقابل، بگوید که دیگر آن کار بد را انجام نمی دهد، حالا اگر او را نبخشد عقلاء وی را سرزنش می کنند(ر.ک سبحانی، ۱۴۱۲، ۴، ۳۳۰ به نقل از کشف المراد، ص ۲۶۸. و نیز شرح الأصول الخمسة، ۷۹۸). مثل مورد بالا.

#### ۶-۲. دومین دلیل عقلی: عدم امکان جمع میان پاداش و عذاب

خداوند بنده‌ی گناه کار را به عبادت و ترک معاصی مکلف کرده است. این دو یعنی انجام عبادت و ترک معصیت موجب پاداش است، حال آن که اگر مولی توبه او را نپذیرد، مستلزم عذاب است و جمع میان پاداش و عذاب ممکن نیست، در نتیجه خداوند باید توبه



را از بنده بپذیرد تا اینکه عذاب برطرف شود و مکلف در باقی عمر استحقاق ثواب را داشته باشد (ر.ک؛ شعرانی، ابوالحسن، بی تا: ۵۹۱).

وقتی شخص گنهکار، مکلف به انجام توبه شده است و از طرفی دیگر خداوند توبه او را نپذیرد و او را مجازات کند، تکلیف کردن وی به توبه، فعلی خوب و حسن نیست. توضیح آن که از یک طرف تکلیف برای رسیدن به نفع و سود، نیکو و حسن است و از طرفی با واجب بودن عقاب، قطعاً ثوابی حاصل نمی شود. نیز به غیر از توبه هم مجازات ساقط نمیشود یعنی مکلف راهی جز توبه کردن برای برداشتن عقاب ندارد. در نتیجه تکلیف به توبه، در صورتی که پذیرش نشود و مکلف مجازات شود، قبیح و زشت است، زیرا خداوند عمل عبث انجام نمی دهد (ر.ک؛ مقداد، ۱۴۰۵: ۴۳۱؛ محمدی، علی، ۱۳۷۸: ۵۸۴؛ تفتازانی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۴۲).

#### ۶-۲-۱. نقد دلیل عقلی معتزله

دلیل دوم معتزله بر اساس یکی از مبانی معتزله بنا شده است. مبنای معتزله این است که فردی که مرتکب گناه کبیره می شود در آتش جهنم خالد است. بر طبق این مبنا اگر توبه او پذیرفته نشود حتی با یک گناه نیز او خالد در جهنم خواهد بود. به همین دلیل این گونه استدلال کردند یعنی برای فرار از خلود در جهنم گفته اند: چون خدا به انجام توبه امر کرده پس واجب است که آن را بپذیرد. اما در رد این مبنا باید گفت مؤمن در آتش جاودان نیست و خلود در جهنم فقط برای کافر است. در نتیجه مانعی نیست که توبه شخص پذیرفته نشده، و مدتی در جهنم مجازات شود و سپس از جهنم بیرون آید؛ بنابراین دلیلی بر وجوب قبول توبه برای خداوند نیست، بلکه قبول توبه تفضل و کرم است. (سبحانی، ۱۴۱۲، ۴، ۳۳۰) از طرف دیگر جمع میان عذاب و پاداش ممکن است به این بیان که گنهکاری که توبه نکند و بعد از گناه خود به عبادات و اطاعت خداوند پردازد، وی هم مستحق عقاب است و هم مستحق ثواب؛ اجتماع ثواب و عقاب فقط در مورد مخلدین در آتش محال است ولی این اجتماع در مورد فاسقین و گنهکاران مسلمان قابل جمع است و عذاب آنها موقتی است. (ر.ک؛ محمدی، علی، ۱۳۷۸: ۵۸۴).

### دومین دلیل عقلی: عدم امکان جمع میان پاداش و عذاب

خداوند بنده‌ی گناه کار را به عبادت و ترک معاصی مکلف کرده است. این دو یعنی انجام عبادت و ترک معصیت موجب پاداش است، حال آن-که اگر مولی توبه ی او را نپذیرد، مستلزم عذاب است و جمع میان پاداش و عذاب ممکن نیست، در نتیجه خداوند باید توبه را از بنده بپذیرد تا این که عذاب برطرف شود و مکلف در باقی عمر استحقاق ثواب را داشته باشد.

وقتی شخص گنهکار، مکلف به انجام توبه شده است و از طرفی دیگر خداوند توبه او را نپذیرد و او را مجازات کند، تکلیف کردن وی به توبه، فعلی خوب و حسن نیست. توضیح آن که از یک طرف تکلیف برای رسیدن به نفع و سود، نیکو و حسن است و از طرفی با واجب بودن عقاب، قطعاً ثوابی حاصل نمی شود. نیز به غیر از توبه هم مجازات ساقط نمی شود یعنی مکلف راهی جز توبه کردن برای برداشتن عقاب ندارد. در نتیجه تکلیف به توبه، در صورتی که پذیرش نشود و مکلف مجازات شود، قبیح و زشت است، زیرا خداوند عمل عبث انجام نمی دهد. (مقداد، ۱۴۰۵، ۴۳۱؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴، ۳۲۹ - ۳۳۱ به نقل از کشف المراد، ص ۲۶۸، تفتازانی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۴۲)

### ۶-۳. سومین دلیل (برهان خلف)

اگر توبه باعث اسقاط عقوبت نشود، نتیجه‌ای که حاصل میشود این است که خداوند مختار است آن بنده‌ای که توبه کرده است را عقوبت کند یا عقوبت نکند، ممکنه تفضل شامل حال او شود و عقوبتش نکند، اما اگر عقوبت کند هم اشکالی نداشته باشد و کسانی که می گویند توبه علت بخشش نیست این اعتقاد را دارند، تفضل از چیزی که تفضل نیست مشخص می شود، تفضل نباشد یعنی این که فاعل یک فعل می تواند آن فعل را انجام دهد یا آن را ترک کند و مختار بین انجام دادن و انجام ندادن است در حالی که باطل بودن آن آشکار است. اگر کسی هم بگوید خداوند تفضل می کند و بنده‌ای را که توبه کرده را عقوبت نمی کند و این اصلح است. در جواب وی گفته می شود: با اصلح بودن نمی شود آن را توجیه کرد، اصلح بودن به معنای واجب بودن نیست، و در این صورت عقاب کردن بعد

از توبه هم کار حسن و پسندیده‌ای باشد در حالی که این خلاف است بلکه وقتی کسی توبه می‌کند حتماً خدا او را می‌بخشد و عقوبتش نمی‌کند به شرطی که توبه وی حقیقی باشد (ر.ک؛ قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۵۳۶).

بنابراین بنا بر اعتقاد معتزله بصره رابطه توبه و برداشتن عذاب و قبولی توبه رابطه علی و معلولی وجود دارد و رابطه آنها رابطه تفضل و بهتر بودن و اصلح بودن نیست، چون که معنای این جمله این است که بهتر است عقوبت نکند و اگر هم عقوبت کند اشکالی ندارد.

### ۶-۳-۱. نقد دلیل سوم معتزله

خداوند فاعل مختار است و از باب تفضل توبه را قبول می‌کند در دعای صحیفه سجاده این چنین آمده است: «فَإِنْ تُعَذِّبِنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي...» اگر حتی مرا عذاب هم بکنی تو ظالم نیستی.

### ۷. دلایل قرآنی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه

معتزله برای اثبات این که قبول توبه بر خداوند واجب عقلی دارد به آیه ۱۷ سوره مبارکه نساء استناد کرده‌اند. «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» بی‌تردید توبه نزد خدا فقط برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب کار زشت می‌شوند، سپس به زودی توبه می‌کنند؛ اینانند که خدا توبه آنان را می‌پذیرد، و خدا همواره دانا و حکیم است.

بر خداوند واجب است کسی را که توبه می‌کند، توبه اش را بپذیرد و او را بیامرزد. عبارت «بِجَهَالَةٍ» که در موضع حال قرار گرفته، به این معنی است که اعمال بد و زشت را نادانان و سفیهان انجام می‌دهند، و دانا و حکیم، مرتکب عمل قبیح نمی‌شود، و حکمت و عقل، به کارهای زشت دعوت نمی‌کند. «التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» به این معنا است که بر خداوند قبول توبه واجب است، همان گونه که بر عبد انجام طاعات واجب است. منظور از «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» این است که خداوند متعال به وعده پذیرش توبه وفا می‌کند و لا محاله غفران در صورت انجام توبه حاصل می‌شود (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱: ۴۸۸).

قاضی عبدالجبار معتزلی به این آیه به دو وجه استناد کرده که قبول توبه بر خداوند عقلاً واجب است.

اولاً واژه «علی» در آیه بر واجب بودن دلالت می کند پس معنای «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» این است: قبول توبه بر خداوند عقلاً واجب است؛ ثانیاً اگر منظور از «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» این باشد که خدا توبه را می پذیرد ولی بر او واجب نیست، این معنا با آخر آیه که فرموده: «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» هیچ فرقی ندارد و تکرار لازم می آید. در حالی که اگر در قسمت اول بگوییم منظور وجوب پذیرش توبه است و در قسمت بعدی خبر از واقع شدن توبه است، این دو عبارت متمایز می شوند و تکرار لازم نمی آید (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۵).

#### ۷-۱. نقد دلیل قرآنی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه بر خدا

چنانچه گذشت معتزله به آیه ۱۷ سوره نساء استناد کرده، معتقدند که پذیرش توبه بر خداوند واجب است. در این قسمت اثبات می شود که قبول توبه از باب کرم و فضل و انعام می باشد.

الف) برداشت وجوب از عبارت «عَلَى اللَّهِ»؛ در تفسیر سوره نساء آیه ۱۷ بعضی از تفاسیر احتمالاتی برای عبارت «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» آورده اند.

ب) منظور توفیق و هدایت بر توبه است، به عبارت دیگر خداوند توفیق انجام توبه را به بنده می دهد (ر.ک؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۳: ۷۷).

ج) «عَلَى اللَّهِ» به معنی «عندالله» می باشد (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۸۵).

د) «عَلَى اللَّهِ» به معنی «من الله» است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۹۱).

ه) «التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» به این معنا است که بر خداوند چنین حقی است که توبه این فرد را قبول کند (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۲۹۱).

و) به این جهت که خداوند وعده پذیرش توبه را داده، وفای به وعده بر خداوند واجب است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۸۴).

ز) خداوند منزّه هست که محکوم حکم کسی یا چیزی شود بلکه خداوند به بندگانش وعده پذیرش توبه توبه کنندگان را داده و خلف وعده نمی‌کند و هر واجب دگر ب که میگوییم بر خدا واجب است از این باب است (ر.ک؛ طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، ج ۴: ۲۳۸).

ح) «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» منظور این است اگر فردی عمل بدی را انجام داد و بلافاصله بدون تأخیر توبه کرد، خداوند توبه چنین انسانی را قبول می‌کند (ر.ک؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۳: ۷۷) این تفسیر، به شرط قبول توبه که توبه بدون تأخیر می‌باشد، اشاره نموده است.

ط) توبه از کسانی که از روی جهالت عمل زشتی را انجام دهند پذیرفته می‌شود. افرادی که یا اصلاً نمی‌دانند عملی را که مرتکب شده‌اند چه عقوبتی دارد یا نسبت به خود فعل گناه جهالت دارند را شامل نمی‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۳: ۳۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۱: ۵۸۵) این تفسیر نیز به شرط دیگری از قبول توبه اشاره نموده است.

ی) خداوند اعلام کرده که بر وی واجب است که توبه را قبول کند و این وجوب از باب کرم و فضل و احسان (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۴۳) و هم‌چنین به دلیل رحمت و لطف و حکمتش است (ر.ک؛ بلاغی بی‌تا، ۲، ۵۷) نه این که بنده مستحق پذیرش توبه باشد و قسمت بعدی آیه «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» در حقیقت خبری است که خداوند متعال داده بر این که توبه را خواهد پذیرفت. از طرفی «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» فقط ارشاد به توبه کرده و کمک و یاری به هدایت نموده است و بر خداوند است که در حق هر کسی که گناهی را از روی جهالت و نادانی انجام داده و سپس زود توبه کند و اصراری بر انجام گناه نداشته باشد و استغفار نماید آن را بپذیرد. «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» یعنی بنده ای که شأنش این است، زمانی که توبه کند خداوند از او قبول می‌کند و پس قسمت اول مراد توفیق بر انجام توبه است و قسمت دوم قبول توبه است. (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱: ۸).

با توجه به نظرات مختلف مفسران به نظر می‌رسد رأی صواب نظر علامه طباطبائی است که وی با در نظر گرفتن «علی» به معنای تسلط و لام در «لذین» به معنای مالکیت و استحقاق، آیه را اینگونه تفسیر مینماید: «چون مؤثر واقع شدن توبه به خاطر وعده‌ای است که خدای تعالی به بندگانش داده، که توبه توبه کاران را بپذیرد و او خلف وعده نمی‌کند و

خداوند از اینکه محکوم حکم کسی یا چیزی شود منزّه است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۷).

۸. نقد دلائل عقلی و قرآنی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه بر خدا  
در این بخش یک به یک دلائل عقلی و قرآنی معتزله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۸-۱. نقد دلیل اول عقلی معتزله (قبیح بودن سرزنش و عذاب عذرآورنده)  
در مورد دلیل اول معتزله باید گفت عقلاً قبول معذرت واجب نیست و کسی که به او ظلم شده مخیر است و می‌تواند معذرت را بپذیرد و یا رد کند. نپذیرفتن عذرخواهی، مخالف با حکمت و عدل نیست تا این که بر خداوند قبولش واجب باشد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۳۳۰).

۸-۲. نقد دلیل دوم عقلی معتزله (عدم امکان جمع میان پاداش و عذاب)  
دلیل دوم معتزله بر اساس یکی از مبانی معتزله بنا شده است. مبنای معتزله این است که فردی که مرتکب گناه کبیره می‌شود در آتش به شکل جاویدان می‌ماند. بر طبق این مبنا اگر توبه او پذیرفته نشود حتی با یک گناه نیز او خالد در جهنم خواهد بود. به همین دلیل این گونه استدلال کردند یعنی برای فرار از خلود در جهنم گفته‌اند: چون خدا به انجام توبه امر کرده پس واجب است که آن را بپذیرد. اما در ردّ این مبنا باید گفت مؤمن در آتش جاودان نیست و خلود در جهنم فقط برای کافر است. در نتیجه مانعی نیست که توبه شخص پذیرفته نشده، و مدتی در جهنم مجازات شود و سپس از جهنم بیرون آید؛ بنابراین دلیلی بر وجوب قبول توبه برای خداوند نیست، بلکه قبول توبه تفضّل و کرم است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۴: ۳۳۰).

۸-۳. نقد دلیل قرآنی معتزله مبنی بر لزوم قبول توبه بر خدا  
چنانچه گذشت معتزله به آیه ۱۷ سوره نساء استناد کرده، معتقدند که پذیرش توبه بر خداوند واجب است. در این قسمت اثبات می‌شود که قبول توبه از باب کرم و فضل و انعام

می‌باشد.

## ۹. برداشت وجوب از عبارت «عَلَى اللَّهِ»

در تفسیر سوره نساء آیه ۱۷ بعضی از تفاسیر احتمالاتی برای عبارت «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» آورده‌اند:

الف) منظور توفیق و هدایت بر توبه است، به عبارت دیگر خداوند توفیق انجام توبه را به بنده می‌دهد (ر.ک؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۳: ۷۷).

ب) «عَلَى اللَّهِ» به معنی «عندالله» می‌باشد (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی: ج ۵، ۲۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۵۸۵).

ج) «عَلَى اللَّهِ» به معنی «من الله» است (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۵: ۲۹۱).

د) «التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» به این معنا است که بر خداوند چنین حقی است که توبه این فرد را قبول کند (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۵: ۲۹۱).

ه) به این جهت که خداوند وعده پذیرش توبه را داده، وفای به وعده بر خداوند واجب است (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۶۳، ۱، ۲۸۴؛ ع طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۸).

و) «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» منظور این است اگر فردی عمل بدی را انجام داد و بلافاصله بدون تأخیر توبه کرد، خداوند توبه چنین انسانی را قبول می‌کند (ر.ک؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ۳: ۷۷) این تفسیر، به شرط قبول توبه که توبه بدون تأخیر می‌باشد، اشاره نموده است.

ز) توبه از کسانی که از روی جهالت عمل زشتی را انجام دهند پذیرفته می‌شود. افرادی که یا اصلاً نمی‌دانند عملی را که مرتکب شده‌اند چه عقوبتی دارد یا نسبت به خود فعل گناه جهالت دارند را شامل نمی‌شود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۳، ۳۶؛ بغوی، ۱۴۲۰، ۱: ۵۸۵). این تفسیر نیز به شرط دیگری از قبول توبه اشاره نموده است.

ح) خداوند اعلام کرده که بر وی واجب است که توبه را قبول کند و این وجوب از باب کرم و فضل و احسان (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۱: ۲۴۳) و هم‌چنین به دلیل رحمت و لطف و حکمتش است (ر.ک؛ بلاغی بی‌تا، ۲: ۵۷) نه این که بنده مستحق پذیرش توبه باشد و قسمت بعدی آیه «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» در حقیقت خبری است که خداوند متعال

داده بر این که توبه را خواهد پذیرفت. از طرفی «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ» فقط ارشاد به توبه کرده و کمک و یاری به هدایت نموده است و بر خداوند است که در حق هر کسی که گناهی را از روی جهالت و نادانی انجام داده و سپس زود توبه کند و اصراری بر انجام گناه نداشته باشد و استغفار نماید آن را بپذیرد «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» یعنی بنده‌ای که شأنش این است، زمانی که توبه کند خداوند از او قبول می‌کند و پس قسمت اول مراد توفیق بر انجام توبه است و قسمت دوم قبول توبه است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰۸).

با توجه به نظرات مختلف مفسران به نظر می‌رسد رأی صواب نظر علامه طباطبائی است که وی با در نظر گرفتن «علی» به معنای تسلط و لام در «لذین» به معنای مالکیت و استحقاق، آیه را این گونه تفسیر می‌نماید: «چون مؤثر واقع شدن توبه به خاطر وعده‌ای است که خدای تعالی به بندگانش داده، که توبه توبه کاران را بپذیرد و او خلف وعده نمی‌کند و خداوند از این که محکوم حکم کسی یا چیزی شود منزه است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۷).

#### ۱۰-۱. محال بودن ترک واجب در حق خدا

اگر پذیرش توبه واجب عقلی باشد، در این صورت اگر خداوند توبه را نپذیرد مستحق سرزنش است. حال باید این موضوع را روشن کنیم که «خداوند محال است که مستحق سرزنش باشد یا ممکن است». اگر خداوند محال باشد که مستحق مذمت شود، پس ترک آن عمل از طرف خدا محال است. یعنی حتماً خداوند توبه را می‌پذیرد و پذیرفتن توبه را ترک نخواهد کرد. اینجا یک قیاس اقترانی<sup>۱</sup> داریم:

\* مقدمه اول: ترک کردن (و انجام ندادن) فعل واجب، مستلزم مذمت است.

\* \*مقدمه دوم: خداوند محال است که مذمت و سرزنش شود.

نتیجه این که ترک فعل واجب در حق خدا محال است. معنی این جمله این است که

خداوند، فاعل مجبور است و اختیار ندارد. که این معنا، محال است.

---

۱. قیاسی اقترانی قیاسی است که در مقدمات به نتیجه یا نقیض نتیجه تصریح نشده باشد. (شیروانی، ص: ۲۰۵) مثال هر

آهنی فلز است؛ هر فلزی رسانا است؛ هر آهنی رسانا است.



اگر خداوند ممکن است مستحق مذمت باشد، معنایش این است، خدا با این که خدا است جایز است به خاطر بعضی از کارهایش مذمت شود. این سخن را هیچ عاقلی نمی-گوید. پس وقتی هر دو قسم محال شد، این که کاری بر خدا واجب باشد نیز باطل است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۵) و خداوند منزّه است از اینکه محکوم به حکم چیزی (حتی عقل) و کسی شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۸).

### ۱- پذیرش توبه از باب انعام و نعمت

اینکه بنده قادر بر انجام توبه می‌باشد خودش لطف خداوند است. از این راه حتی می‌توان اثبات کرد که پذیرش توبه بر خداوند واجب نیست و فقط از باب تفضلی است از جانب وی که توبه را قبول می‌کند، به این گونه که، اگر بنده بر توبه قادر باشد باید هم بتواند توبه کند و هم نتواند، پس فعل و ترک توبه برایش مساوی خواهد بود (یعنی بنده فاعل مختار است) اگر چیزی برای انسان مساوی باشد برای انجام هر یک باید مرجّحی وجود داشته باشد. اگر آن مرجّح امری باشد که به وجود آمده باشد، پس باید کسی آن مرجّح را به وجود آورد، اگر خود عبد آن مرجّح را به وجود بیاورد، دوباره همین مشکل پیش می‌آید چون می‌پرسیم عید باید به طور مساوی هم بتواند آن مرجّح را ایجاد کند و هم نتواند. پس برای ترجیح هر یک از دیگری به مرجّح دیگری نیاز است که به تسلسل منجر می‌شود.

ولی اگر از طرف خدا مرجّح ایجاد شود، دیگر تسلسلی هم پیش نمی‌آید پس در این هنگام بنده فقط به کمک و تقویت خداوند است که اقدام به توبه می‌کند در نتیجه آن توبه از جانب خداوند فقط انعام و نعمتی بر بنده است، به بیان دیگر خداوند توفیق انجام توبه را به انسان می‌دهد. پس وقتی توبه انعام و نعمت خداوند بر بنده شد، دیگر حقی ایجاد نمی‌کند بلکه باید گفت خداوند تفضل کرده که به او مرجّح توبه عطا کرده، و سپس توبه را قبول می‌کند.

اما اگر قادریت بنده به این معنی باشد که بر ترک عمل و انجام آن توانا نباشد پس در این هنگام، جبر لازم می‌آید که جبر نیز باطل است. بنابراین قول وجوب پذیرش توبه باطل است (ر.ک فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۵).

از سوی دیگر به نظر معتزله توبه با اختیار بنده حاصل می‌شود و اگر توبه کردن بنده، علت واجب بودن پذیرش توبه بر خدا باشد، در این صورت فعل عبد، مؤثر در ذات و صفات خدا می‌شود و هیچ عاقلی چنین حرفی را نمی‌گوید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۶) سبحان الله، خداوند منزّه است از اینکه چیزی یا کسی بر او مؤثر واقع شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۸۷).

## ۲. بررسی پذیرش توبه در آیات دیگر قرآن

معتزله بر اساس آیه ۱۷ نساء استدلالی ناقص داشتند، حال آنکه توجه به موضوع توبه در آیات دیگر، خود راه‌گشاست. در آیات قرآن مجید هشتاد و هفت بار «تاب» و مشتقات آن به کار رفته که تذکر نکاتی در این باره لازم است:

نکته اول: در پایان ۲۲ آیه از این آیات عبارات «غَفُورٌ رَحِيمٌ» یا «رَوْفٌ رَحِيمٌ» و «التَّوَابُ الرَّحِيمُ» آمده است برای نمونه سوره بقره آیات ۳۷، ۵۴، ۱۶، ۱۲۸ و سوره توبه ۱۰۴ و ۱۱۸ بعد از پذیرش توبه (تاب+ علی) «التَّوَابُ الرَّحِيمُ» آمده است که در ذیل یکی از این آیات توضیح داده می‌شود.

در سوره بقره آیه ۱۶۰ «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيْنَا وَأَوْلِيكَ آتُوبٌ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ» (مگر کسانی که توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و [آنچه را] پنهان کرده بودند] برای مردم روشن ساختند، پس توبه آنان را می‌پذیریم؛ زیرا من بسیار توبه‌پذیر و مهربانم).

واژه «آتُوبُ» به همراه «علی» بر قبول توبه دلالت می‌کند، «تَوَابٌ» برای مبالغه است که یا دلالت دارد بر این که خداوند زیاد و مکرر توبه را می‌پذیرد و یا به جهت این است که خدای متعال تائب حقیقی را هرگز رد نمی‌کند و توصیف خداوند به «الرَّحِيمُ» پس از توصیف به «التَّوَابُ» دلالت دارد بر این که برداشتن مجازات پس از توبه، تفضل و رحمتی از خداوند است و از نظر عقل برداشتن عقاب بر او واجب نیست (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۴۳).

نکته دوم: آیه ۳ سوره غافر «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» آمرزنده گناه و پذیرنده توبه [و] سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت فقط به سوی اوست. «وَقَابِلِ التَّوْبِ» (و پذیرنده توبه) یعنی خداوند توبه کسی که از گناهان به سوی خداوند باز گردد را می پذیرد. اینکه پذیرنده توبه است یعنی به خاطر توبه ثواب می دهد و گناهی را هم که گناهکار توبه کننده انجام داده را می بخشد و اینها همه از باب تفضل است و از این جهت است که این صفت، مدح برای خداوند است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۸۰۰).

«غَافِرِ الذَّنْبِ» و جمله «قَابِلِ التَّوْبِ» در قالب اسم فاعل آمده است، شاید برای این بوده که دلالت بر استمرار داشته باشد؛ زیرا مغفرت و قبول توبه از صفات فعلیه خداست، و خدای تعالی همه روزه و لایزال گناهی را می آمرزد و توبه‌هایی را قبول می کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۷، ۳۹۰: ۳۰۳) اینکه خداوند آمرزنده گناهان است و پذیرنده توبه توبه‌کاران است نشان می‌دهد قبولی توبه عقلاً واجب نیست بلکه از طریق وحی به ما رسیده که خداوند توبه را می‌پذیرد یعنی سمعی است نه عقلی.

نکته سوم: آن‌گاه که از خداوند درخواست پذیرش دعا و توبه می‌شود مانند آیه ۷ سوره غافر دعای فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده‌اند این چنین آمده: «... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»... «پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار» و هم چنین آیه ۱۲۸ سوره بقره «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «پروردگارا! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر، و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده، و توبه ما را بپذیر، که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی».

این آیات دلالت می‌کند که ساقط شدن عذاب به واسطه توبه از باب تفضل خداوند است و بر خدا لازم نیست که حتماً توبه را بپذیرد، به این دلیل که برداشتن مجازات به واسطه توبه، اگر واجب بود دیگر نیازی به درخواست و دعا نداشت بلکه حتماً خداوند عذاب را از آنها بر می‌داشت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۸۰۲).

نکته چهارم: در قرآن مجید به کسانی که توبه می کنند وعده اجر و پاداش داده شده- است برای مثال آیه ۱۴۶ سوره نساء «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» یعنی، مگر آنها که توبه کرده و به اصلاح خود گرایند و به خدا متوسل شده و دین خویش را برای خدا خالص کرده اند، آنان قرین مؤمنانند و خدا مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد اینها همراه مؤمنان خواهند بود، اشاره به اینکه مقام "مؤمنان ثابت قدم" از این توبه کنندگان برتر و بالاتر است، آنها اصلند و اینها فرع، و از پرتو وجود مؤمنان راستین نور و صفایی می یابند و تعبیر اجر عظیم که هیچ گونه حد و مرزی برای آن نیست نشانه لطف و تفضل خداوند است که بر مؤمنین دارد و به تبع آنها بر توبه کنندگان (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷، ج ۴، ص: ۱۸۱) در این آیه نفرموده "من المؤمنین" بلکه تعبیر "مع المؤمنین" آمده است توبه کنندگان زمانی از مؤمنین می شوند که این اوصاف در آنها ثابت باشد و پا بگیرد (ر.ک؛ طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۰، ج ۵: ۱۱۹).

نکته پنجم: در آیه ۱۴۶ سوره نساء که وعده پاداش بزرگ داده، در سوره غافر آیه ۷۷ و روم آیه ۶۰ آمده است «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...» (پس صبر کن! همانا وعده خداوند حق و حقیقت است. و در سوره های رعد، آیه ۳۱ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» و در آیات ۹ و ۱۶۴ سوره آل عمران، نیز خداوند فرموده: «...إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» همانا تو خلف وعده نمی کنی).

با توجه به این آیات می توان گفت: اولاً وعده خدا حق است و ثانیاً خداوند خلف وعده نخواهد کرد، در نتیجه خداوند وعده پذیرش توبه را داده و از آن باز نمی گردد زیرا وعده اش حق است و خلف وعده هم از کارهای قبیح است. بنابراین پذیرش توبه از باب وعده های است که خداوند داده است، نه اینکه بر خداوند پذیرش توبه واجب باشد.

نکته ششم: در ادعیه هم قبولی توبه از باب تفضل معرفی شده و یکی از نعمت هایی که خداوند قرار داده است توبه است و با توجه به التماس و گریه ها و درخواست پذیرش توبه و حالت بین خوف و رجا بودن در این ادعیه نیز می توان نتیجه گرفت که قبولی توبه بر خداوند واجب نیست که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

الف. در صحیفه سجادیه دعای ۳۱ فراز ۸ آمده:

«ای خداوند من! تو خود در کتاب محکمت گفته‌ای که توبه بندگان را می‌پذیری و گناهانشان را عفو می‌کنی و توبه کنندگان را دوست می‌داری، پس همچنان که وعده داده‌ای توبه من بپذیر و همچنان که بر عهده گرفته‌ای از خطاهای من در گذر و آن‌سان که شرط کرده‌ای محبت خود نصیب من ساز...»

وقتی که امام سجاد علیه‌السلام بعد از استنادهای قرآنی در مورد توبه و پذیرش توبه از جانب خداوند متعال، دوباره از خداوند درخواست می‌کند و دعا می‌کند که توبه‌اش پذیرفته شود، این مطلب نشان می‌دهد که پذیرش توبه بر خداوند واجب نیست و از باب لطف و تفضل است که توبه توبه کاران را می‌پذیرد و گرنه نیازی به دعا برای پذیرش نبود. ب. همچنین در دعای ۱۶ صحیفه سجادیه امام سجاد علیه‌السلام:

"... ای خدای من! جریان اشکم را به خاطر ترسی که از تو دارم و لرزیدن دلم را برای نگرانی و بیمی که در برابر بزرگداشت و احترامی که به تو دارم و حرکت و لرزش اعضايم را در برابر بیمی که از تو دارم، مشاهده می‌کنی. همه این‌ها محصول شرمساری من از حضرت توست، آن‌هم به خاطر اعمال زشتی که از من سرزده؛ به همین سبب صدایم از این که به درگاهت به زاری بلند شود، خاموش شده؛ و زبانم از راز و نیاز با تو بازمانده...."

ج. در فراز دیگر از همین دعا می‌فرماید:

"ای خدای من! اگر به درگاهت گریه کنم تا جایی که پلک‌های دو چشمم روی هم افتد و چنان به شدت ناله زوم تا صدایم قطع شود و چندان به پیشگاهت بایستم که پایم ورم کند و آن مقدار برایت رکوع کنم که استخوان‌های پشتم از جا کنده شده و زدوده گردد و به اندازه‌ای سجده کنم که چشم‌هایم از کاسه درآید و در طول عمرم خاک زمین را بخورم و تا پایان حیاتم آب آلوده به خاکستر بنوشم و در اثنای این اوضاع و احوال، چندان ذکر تو گویم که زبانم از کار بماند، آنگاه از روی شرمساری از تو، چشم به آفاق آسمان باز نکنم، با این همه سزاوار محو یک گناه از تمام گناهانم نیستم.

و اگر زمانی که سزاوار گذشت و بخششتم کردم، مرا ببخشی؛ و هنگامی که مستحق

آمرزش و بخشش گردم، مرا عفو کنی؛ همانا این آمرزش و عفو، به خاطر استحقاق من نسبت به من واجب نیست و من مستحقّ وجوب آمرزش و عفو نیستم؛ زیرا پاداش من از سوی تو، در اولین باری که مرتکب معصیت شدم آتش بود؛ بنابراین اگر مرا عذاب کنی، ستمکار بر من نیستی."

این گونه ناله و زاری کردن در مقابل خداوند، گواه بر آن است که قبولی توبه بر خداوند واجب نیست در پایان هم اشاره می کند که اگر مرا عذاب کنی تو ستمکار و ظالم نیستی و این تعبیر دقیقاً عکس آن چیزی است که معتزله ذکر کرده است.

در دعای ۱۲ صحیفه سجادیه آمده است: "...و آن چه مرا به سوی درخواست از تو پیش می برد: احسان توست به کسی که با نیت خالص به سوی تو آمد و با خوش گمانی اش به پیشگاه حضرتت وارد شد؛ زیرا تمام احسانت تفضل و همه نعمتت، آغاز و ابتدایی از سوی تو نسبت به آفریده هاست.

ای معبود من! اقرارم نزد تو به زشتی اعمالی که مرتکب شده ام، آیا برایم سودی خواهد داشت؟ و اعترافم به محضر حضرتت به بدی کرداری که از من صادر شده، آیا مرا از عذاب تو نجات خواهد داد؟ یا در این وضعی که هستم، خشم و غضب را بر من حتم و واجب کردی؟ یا در وقت درخواستم، دشمنی ات ملازم من گشته؟!

پاک و منزّهی، از تو ناامید نمی شوم و حال آن که در توبه به محضررت را به رویم گشوده ای؛ بلکه سخن می گویم، سخن بنده ای خوار، بنده ای ستم کننده به خویش، بنده ای که حرمت پروردگارش را سبک شمرده..."

در این دعا به حالت خوف و رجایی که نسبت به پذیرش توبه وجود دارد اشاره شده است اگر واجب بود که خداوند توبه را بپذیرد دیگر این حالت خوف و رجاء بی مورد بود.

در دعای اول صحیفه سجادیه در فراز ۲۲ این دعا می فرماید: و سپاس خدای را که ما را به (حقیقت) توبه و بازگشت (از گناه) راهنمایی نمود، توبه ای که آن را نیافته ایم جز به فضل و احسان او، پس اگر از فضل و بخشش او جز همان (نعمت) توبه را به شمار

نیاوریم نعمت او در حق ما نیکو و احسانش درباره ما بزرگ و فضلش بر ما عظیم می‌باشد. بنابراین با توجه به این دعا خود توبه نعمتی از نعمت‌های خداست و از باب تفضل خداوند آن را برای بندگانش قرار داد و وقتی خود توبه تفضل باشد قبولی توبه به طریق اولی تفضل است.

### ۵-۳-۲ محال بودن ترک واجب در حق خدا

اگر پذیرش توبه واجب عقلی باشد، در این صورت اگر خداوند توبه را نپذیرد مستحق سرزنش است. حال باید این موضوع را روشن کنیم که «خداوند محال است که مستحق سرزنش باشد یا ممکن است». اگر خداوند محال باشد که مستحق مذمت شود، پس ترک آن عمل از طرف خدا محال است. یعنی حتماً خداوند توبه را می‌پذیرد و پذیرفتن توبه را ترک نخواهد کرد. اینجا یک قیاس اقترانی<sup>۱</sup> داریم:

\* مقدمه اول: ترک کردن (و انجام ندادن) فعل واجب، مستلزم مذمت است.

\*\* مقدمه دوم: خداوند محال است که مذمت و سرزنش شود.

نتیجه این که ترک فعل واجب در حق خدا محال است. معنی این جمله این است که خداوند، فاعل مجبور است و اختیار ندارد. که این معنا، محال است.

اگر خداوند ممکن است مستحق مذمت باشد، معنایش این است، خدا با این که خدا است جایز است به خاطر بعضی از کارهایش مذمت شود. این سخن را هیچ عاقلی نمی‌گوید. پس وقتی هر دو قسم محال شد، این که کاری بر خدا واجب باشد نیز باطل است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۰، ۱۴۲۰: ۵) و خداوند منزّه است از اینکه محکوم به حکم چیزی (حتی عقل) و کسی شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۸).

### ۵-۲-۳ پذیرش توبه از باب انعام و نعمت

این که بنده قادر بر انجام توبه می‌باشد خودش لطف خداوند است. از این راه حتی می‌توان

---

۱. قیاسی اقترانی قیاسی است که در مقدمات به نتیجه یا نقیض نتیجه تصریح نشده باشد. (شیروانی، ص: ۲۰۵) مثال هر آهنی فلز است؛ هر فلزی رسانا است؛ هر آهنی رسانا است.

اثبات کرد که پذیرش توبه بر خداوند واجب نیست و فقط از باب تفضلی است از جانب وی که توبه را قبول می‌کند، به این گونه که:

اگر بنده بر توبه قادر باشد باید هم بتواند توبه کند و هم نتواند، پس فعل و ترک توبه برایش مساوی خواهد بود. (یعنی بنده فاعل مختار است) اگر چیزی برای انسان مساوی باشد برای انجام هر یک باید مرجحی وجود داشته باشد. اگر آن مرجح امری باشد که به وجود آمده باشد، پس باید کسی آن مرجح را به وجود آورد، اگر خود عبد آن مرجح را به وجود بیاورد، دوباره همین مشکل پیش می‌آید چون می‌پرسیم عبد باید به طور مساوی هم بتواند آن مرجح را ایجاد کند و هم نتواند. پس برای ترجیح هر یک از دیگری به مرجح دیگری نیاز است که به تسلسل منجر می‌شود.

ولی اگر از طرف خدا مرجح ایجاد شود، دیگر تسلسلی هم پیش نمی‌آید پس در این هنگام بنده فقط به کمک و تقویت خداوند است که اقدام به توبه می‌کند در نتیجه آن توبه از جانب خداوند فقط انعام و نعمتی بر بنده است، به بیان دیگر خداوند توفیق انجام توبه را به انسان می‌دهد. پس وقتی توبه انعام و نعمت خداوند بر بنده شد، دیگر حقی ایجاد نمی‌کند بلکه باید گفت خداوند تفضل کرده که به او مرجح توبه عطا کرده، و سپس توبه را قبول می‌کند.

اما اگر قادریت بنده به این معنی باشد که بر ترک عمل و انجام آن توانا نباشد پس در این هنگام، جبر لازم می‌آید که جبر نیز باطل است. بنابراین قول و جوب پذیرش توبه باطل است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۵).

از سوی دیگر به نظر معتزله توبه با اختیار بنده حاصل می‌شود و اگر توبه کردن بنده، علت واجب بودن پذیرش توبه بر خدا باشد، در این صورت فعل عبد، مؤثر در ذات و صفات خدا می‌شود و هیچ عاقلی چنین حرفی را نمی‌گوید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۶) سبحان الله، خداوند منزّه است از اینکه چیزی یا کسی بر او مؤثر واقع شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ۴: ۲۳۸۷).



## ۵-۲-۴. بررسی پذیرش توبه در آیات دیگر قرآن

معتزله بر اساس آیه ۱۷ نساء استدلالی ناقص داشتند، حال آنکه توجه به موضوع توبه در آیات دیگر، خود راه گشاست. در آیات قرآن مجید ۸۷ بار «تاب» و مشتقات آن به کار رفته که تذکر نکاتی در این باره لازم است:

نکته اول: در پایان ۲۲ آیه از این آیات عبارات «عَفُورٌ رَحِيمٌ» یا «رَوْفٌ رَحِيمٌ» و «التَّوَابُ الرَّحِيمُ» آمده است برای نمونه سوره بقره آیات ۳۷، ۵۴، ۱۶، ۱۲۸ و سوره توبه ۱۰۴ و ۱۱۸ بعد از پذیرش توبه (تاب+ علی) «التَّوَابُ الرَّحِيمُ» آمده است که در ذیل یکی از این آیات توضیح داده می شود.

در سوره بقره آیه ۱۶۰ «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَابُ الرَّحِيمُ». (مگر کسانی که توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و [آنچه را پنهان کرده بودند] برای مردم روشن ساختند، پس توبه آنان را می پذیرم؛ زیرا من بسیار توبه پذیر و مهربانم).

واژه «تُوبُ» به همراه «علی» بر قبول توبه دلالت می کند، «تُوبُ» برای مبالغه است که یا دلالت دارد بر این که خداوند زیاد و مکرر توبه را می پذیرد و یا به جهت این است که خدای متعال تائب حقیقی را هرگز رد نمی کند و توصیف خداوند به «الرَّحِيمُ» پس از توصیف به «التَّوَابُ» دلالت دارد بر این که برداشتن مجازات پس از توبه، تفضل و رحمتی از خداوند است و از نظر عقل برداشتن عقاب بر او واجب نیست (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۴۴۳).

نکته دوم: آیه ۳ سوره غافر «غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (آمرزنده گناه و پذیرنده توبه [و] سخت کیفر و صاحب نعمت فراوان است. هیچ معبودی جز او نیست. بازگشت فقط به سوی اوست).

«وَ قَابِلِ التَّوْبِ» (و پذیرنده توبه) یعنی خداوند توبه کسی است که از گناهان به سوی خداوند باز گردد را می پذیرد. این که پذیرنده توبه است یعنی به خاطر توبه ثواب می دهد و گناهی را هم که گناهکار توبه کننده انجام داده را می بخشد و این ها همه از باب تفضل

است و از این جهت است که این صفت، مدح برای خداوند است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۸۰۰).

«غَافِرِ الذَّنْبِ» و جمله «قَابِلِ التَّوْبِ» در قالب اسم فاعل آورده است شاید برای این بوده که دلالت بر استمرار داشته باشد؛ زیرا مغفرت و قبول توبه از صفات فعلیه خداست، و خدای تعالی همه روزه و لا یزال گناہانی را می‌آمرزد و توبه‌هایی را قبول می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۷، ۱۳۹۰: ۳۰۳) به نظر می‌رسد وقتی پذیرش توبه از صفات خداوند باشد، دیگر قبول توبه نیاز به وجوب عقلی نداشته باشد و خداوند تفضل کرده و منت گذاشته که توبه گناه کاران را بپذیرد.

نکته سوم: آن‌گاه که از خداوند درخواست پذیرش دعا و توبه می‌شود مانند آیه ۷ سوره غافر دعای فرشتگان برای کسانی که ایمان آورده‌اند این چنین آمده: «... رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»... «پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.» و هم چنین آیه ۱۲۸ سوره بقره «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» «پروردگارا! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده، و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر، و راه و رسم عبادت‌مان را به ما نشان ده، و توبه ما را بپذیر، که تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی».

این آیات دلالت می‌کند که ساقط شدن عذاب به واسطه توبه از باب تفضل خداوند است و بر خدا لازم نیست که حتما توبه را بپذیرد، به این دلیل که برداشتن مجازات به واسطه توبه، اگر واجب بود دیگر نیازی به درخواست و دعا نداشت بلکه حتما خداوند عذاب را از آنها بر می‌داشت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۸۰۲).

نکته چهارم: در قرآن مجید به کسانی که توبه می‌کنند وعده اجر و پاداش داده شده است برای مثال آیه ۱۴۶ سوره نساء «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» یعنی «مگر کسانی

که [از گناه بزرگ نفاق] توبه کردند، و [مفاسد خود را] اصلاح نمودند، و به خدا تمسک جستند، و عبادتشان را برای خدا خالص ساختند؛ پس آنان در زمره مؤمنانند، و خدا به زودی مؤمنان را پاداشی بزرگ خواهد داد». در این آیه به توبه کنندگان وعده پاداش بزرگ داده شده و خداوند خلف وعده نمی‌کند، زیرا خلف وعده از قبیل افعال قبیح است. نکته پنجم: در سوره غافر آیه ۷۷ و روم آیه ۶۰ آمده است «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...» (پس صبر کن! همانا وعده خداوند حق و حقیقت است. و در سوره های رعد، آیه ی ۳۱ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» و در آیات ۹ و ۱۶۴ سوره آل عمران، نیز خداوند فرموده: «...إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (همانا تو خلف وعده نمی‌کنی)

با توجه به این آیات می‌توان گفت: اولاً وعده خدا حق است و ثانیاً خداوند خلف وعده نخواهد کرد، در نتیجه خداوند وعده پذیرش توبه را داده و از آن باز نمی‌گردد زیرا وعده اش حق است و خلف وعده هم از کارهای قبیح است. بنابراین پذیرش توبه از باب وعده‌ای است که خداوند داده است، نه اینکه بر خداوند پذیرش توبه واجب باشد. همچنان که در صحیفه سجادیه دعای ۳۱ فراز ۸ آمده «...وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلَهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ: إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ، وَ تَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَ تُحِبُّ التَّوَّابِينَ، فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا وَعَدْتَ، وَ اعْفُ عَنِ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمَنْتَ، وَ أَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ...» (ای خداوند من! تو خود در کتاب محکمت گفته‌ای که توبه بندگانت را می‌پذیری و گناهانشان را عفو می‌کنی و توبه کنندگان را دوست می‌داری، پس همچنان که وعده داده‌ای توبه من بپذیر و همچنان که بر عهده گرفته‌ای از خطاهای من در گذر و آن سان که شرط کرده‌ای محبت خود نصیب من ساز...»)

### بحث و نتیجه‌گیری

پذیرش توبه بر خدا واجب نیست بلکه تفضلی از جانب خداوند متعال بر بندگانش است. معتزله به دلیل مبنای «خلود برای گنهکار» به این وجوب تن داده‌اند ولی وجوب قبول توبه صحیح نیست؛ زیرا:

عدم تأثیر کسی یا چیزی بر خداوند

اگر توبه کردن علت باشد برای واجب بودن پذیرش توبه بر خداوند، مستلزم آن است که کار بنده مؤثر در ذات و صفات خداوند باشد، در حالی که ذات اقدس اله منزّه است از این که چیزی یا کسی در وی تأثیر بگذارد.

#### الف) محال بودن مذمت خداوند

اگر عملی بر خداوند واجب عقلی باشد در صورت ترک آن عمل، مستحق مذمت است و خداوند محال است مستحق مذمت شود پس ترک آن از سوی خداوند محال است در نتیجه انجام آن بر خداوند واجب است یعنی خداوند مجبور است که توبه را بپذیرد، در این صورت او فاعل مجبور و بدون اختیار است، در حالی که این محال می‌باشد. اگر گفتیم ممکن است خداوند مستحق مذمت شود، پس جایز است به خاطر بعضی از کارهایش مستحق مذمت شود؛ این چنین حرفی را کسی نمی‌زند.

#### ب) قبیح بودن خلف وعده

خداوند به واسطه وعده ای که داده توبه را قبول می‌کند زیرا خلف وعده قبیح است و خداوند حکیم کار قبیح نمی‌کند، پس قبول توبه عقلی نیست بلکه سمعی است چون خودش وعده ی قبول داده است، می‌پذیرد.

#### ج) صفات فعل خداوند

یکی از صفات فعل خداوند متعال «قَابِلِ التَّوْبِ» است یعنی او پذیرنده ی توبه است وقتی صفت خداوند شد دیگر پذیرش توبه وجوب عقلی نخواهد داشت،

#### د) وجود دعا برای پذیرش توبه

اگر بر خداوند پذیرش توبه واجب باشد، دیگر نیازی به دعا برای قبولی توبه نبود، در حالی که در قرآن آیاتی را برای قبولی توبه به عنوان دعا داریم.

اگر بر خداوند پذیرش توبه واجب باشد، دیگر نیازی به دعا برای قبولی توبه نبود، در حالی که در قرآن آیاتی را برای قبولی توبه به عنوان دعا داریم و هم چنین در ادعیه مختلف التماس و التجا به خداوند برای قبولی توبه شده است که به نمونه هایی از ادعیه صحیفه سجادیه اشاره شد.

#### ه) در دعای ۱۶ صحیفه سجادیه فرازی هست که نشان میدهد اتفاقا اگر خداوند

عذاب هم کند ستمکار و ظالم نیست .

(و) در ادعیه‌های مختلف برای پذیرش توبه و عفو از گناهان حالت خوف و رجا ذکر شده است که نشان دهنده این است که قبولی توبه بر خداوند واجب نیست.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Zohreh

Akhavanmoghammad

Shala Haghi

 <https://orcid.org/0000-0003-0591-4445>

 <https://orcid.org/0000-0002-5067-8114>

## منابع

- قرآن مجید. (ترجمه تفسیر المیزان)  
صحیفه سجادیه. (ترجمه انصاری)  
آمدی، سیف‌الدین. (۱۴۲۳ ق.). *أبکار الأفكار فی أصول الدین*. قاهره: دار الکتب.  
ابن فارس، احمد بن فارس. (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغه*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.  
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.  
ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه.ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*.  
چاپ ۱. مشهد مقدس. آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.  
بدرالدین، حسین. (۱۴۲۲ ق.). *ینابیع النصیحه فی العقائد الصحیحه*. چاپ دوم. صنعاء: مکتبه البدر.  
بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ ه.ق.). *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*. چاپ ۱. بیروت: دار  
إحياء التراث العربی.  
بلاغی، محمد جواد. (بی‌تا). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. چاپ ۱. قم: وجدانی.  
تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹). *شرح المقاصد*. چاپ اول. افسست قم: الشریف الرضی.  
جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). *الصحاح: تاج اللغه و صحاح العربیه*. بیروت: دارالعلم  
للملایین.  
حیدری، علی نقی. (بی‌تا). *اصول الاستنباط*. ایران- قم: لجنه اداره حوزه علمیه.  
حسین بن علی (ع)، امام سوم. (۱۴۳۰ ه.ق.). *تفسیر الامام الحسین علیه السلام التفسیر الاثری  
التطبیقی*. چاپ ۱. عراق- کربلا: معلی. العتبه الحسینیه المقدسه. قسم الشؤون الفکریه و  
الثقافیه.  
زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ه.ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی  
وجوه التأویل*. چاپ ۳. بیروت: دار الکتب العربی.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه.ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. چاپ ۱. بیروت: دارالشامیه.  
رحمت کاشانی، حامد. (۱۳۹۱). *صحیفه سجادیه*. تهران: انتشارات پیام انقلاب.  
سبحانی، جعفر. (۱۴۱۲ ق.). *الالهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل*. چاپ سوم. ایران- قم:  
المركز العالمی للدراسات الإسلامیه.  
\_\_\_\_\_ . (بی‌تا). *الأضواء علی عقائد الشیعۀ الإمامیه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

\_\_\_\_\_ . گوناگون، بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه النشر الإسلامی - مؤسسه الإمام الصادق (ع).

\_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶ش). سیمای عقائد شیعه. ترجمه جواد محدثی. تهران: نشر مشعر. شبلی، نعمانی. (۱۳۸۶ش). تاریخ علم کلام. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی. تهران: اساطیر. شیروانی، علی. (۱۳۹۳ش). تحریر منطق. چاپ ۱۲. قم: دارالعلم. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ه.ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ ۳. تهران: ناصر خسرو. \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۲ ه.ق). تفسیر جوامع الجامع. چاپ ۱. قم: حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ ه. ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ ۲. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طریحی، فخر الدین. (۱۳۷۵ ه. ش). مجمع البحرین. چاپ سوم. تهران: مرتضوی. علامه حلی. (۱۳۶۳ش). أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت. قم: الشریف الرضی. \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. فیروز آبادی، محمد ابن یعقوب. (بی تا). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). لتفسیر الکبیر. ج ۱۰. بیروت: دار احیاء التراث العربی. قاضی عبد الجبار - قوام الدین مانکدیم. (۱۴۲۲ق). شرح الأصول الخمسه. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

قرشی، علی اکبر. (بی تا). قاموس قرآن. ج ۷. تهران: اسلامیه. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۳۶۳ ه.ش). تفسیر خلاصه منهج الصادقین. مسمی به خلاصه المنهج. چاپ ۱. تهران: اسلامیه.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

عاملی، یاسین. (۱۴۱۳). الاصطلاحات الفقہیہ فی الرسائل العملیہ. چاپ اول. لبنان: دار البلاغہ للطباعه و النشر و التوزیع.

علامه مجلسی، محمدباقر. (۱۱۱۱ق). حق الیقین. تهران: انتشارات اسلامیه. مقداد، فاضل. (۱۴۰۵ق). إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره.

- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲). *فرق و مذاهب*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- محمدی، علی. (۱۳۷۸). *شرح کشف المراد*. قم: دارالفکر.
- ماتریدی، محمدبن محمد. (۱۴۲۶ه.ق). *تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی)*. چاپ ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمد علی بیضون.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

## References

- Holy Qur'an. (Translation of Tafsir al-Mizan)
- Amadi, Seifuddin. (2002). *The beginnings of ideas in the principles of religion*. Cairo: Dar al-Kitab.
- Abul Fatuh Razi, Hossein bin Ali. (1987). *Ruz al-Jannan and Ruh al-Jannan in Tafsir al-Qur'an*. Print 1. holy Mashhad. Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.
- Allameh Hali. (1984). *The lights of the kingdom in the description of Ilaqut*. Qom: Al-Sharif Al-Radi.
- \_\_\_\_\_. (1992). *Discovering the meaning in the explanation of abstraction of belief*. Qom: Islamic Publishing House.
- Ameli, Yasin. (1992). *Al-Istlahat al-Fiqhiyyah in al-Resalah al-Amliya*. First Edition. Lebanon: Dar al-Balagha for printing and distribution.
- Allameh Majlisi, Mohammad Bagher. (1732). right Tehran: Islamic Publications.
- Badreddin, Hossein. (2001). *Sources of advice in al-Aqeed al-Sahih*. second edition. Sana'a: Al-Badr School.
- Baghvi, Hossein bin Masoud. (1999). *Tafsir al-Baghawi al-Masami Maalam al-Tanzir*. Print 1. Beirut: Dar Ehiya al-Traath al-Arabi.
- Balaghi, Mohammad Javad. (n.d.). *Al-Rahman in Tafsir al-Qur'an*. Print 1. Qom. Vojdani.
- Firouzabadi, Mohammad Ibn Yaqub. (n.d.). *Encyclopedia of the environment*. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar. (1999). *For interpretation C*. 10. Beirut: Revival of Arab Heritage.
- Ghazi Abdul Jabbar- Qavam al-Din. (2001). *Description of Usul al-Khamsa*. First edition. Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi
- Heydari, Ali Naghi. (n.d.). *The principles of inference*. Qom-Iran: Department of Seminary Administration.
- Hossein bin Ali (AS), the third imam. (2008). *Tafsir al-Imam al-Hussein (peace be upon him)* Print 1. Iraq - Karbala Ma'ali. Al-Utbah Al-Hosseiniyyah Al-Maqdisa. Department of intellectual and cultural affairs.



- Ibn Faris, Ahmad bin Faris. (n.d.). *Vocabulary Dictionary*. Qom: School of Islamic Studies.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1993). *Arabic language*. Third edition. Beirut: Dar Sadir.
- Johari, Ismail bin Hamad. (1997). *Sahaha: Taj al-Lagheh and Sahaha al-Arabiyyah*. Beirut: Dar al-Alam Lamlayin.
- Kashani, Fethullah bin Shukrullah. (1984). *A summary interpretation of the al-Sadeghin method. It is called the summary of al-manhaj*. Print 1. Tehran: Islamieh.
- Mustafavi, Hassan. (1989). *Investigating the words of the Holy Qur'an*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Miqdad, Fazel. (1984). *Guidance of the students to Nahj al-Mustarashdin*. Qom: Ayatollah Marashi Library Publications.
- Mashkoo, Mohammad Javad (1993). *Differences and religions*. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Mohammadi, Ali. (1999). *Description of the discovery of al-Murad*. Qom: Dar al-Fakr.
- Matridi, Muhammad bin Muhammad. (2005). *Interpretations of Ahl al-Sunnah (Tafsir al-Matridi)*. Edition 1. Beirut: Dar al-Ketab al-Alamieh. Mohammad Ali Beyzoon's leaflets.
- Makarem Shirazi, Nasser. (1992). *Sample interpretation*. Tehran: Darul Kitab Al-Islamiyeh
- Qurashi, Ali Akbar. (n.d.). *Quran dictionary*. c 7. Tehran: Islamia.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad. (1991). *Vocabulary words of the Qur'an*. Print 1. Beirut: Dar al-Shamiya.
- Rahmat Kashani, Hamed. (2011). *Safiha Sajjadiyeh*. Tehran: Payam Elkhebal Publications.
- Sahifeh Sajjadiyeh. (Translated by Ansari)
- Sobhani, Jafar. (1991). *Theology is based on the guidance of the Book, Sunnah and Al-Aql*. Third edition. Iran-Qom: International Center for Islamic Studies.
- \_\_\_\_\_. (n.d.). *Light on the beliefs of Shia Imamia*. Qom: Imam Sadiq Institute (AS).
- \_\_\_\_\_. (various year of publication), researches in the world and al-Nahl. Qom: Al-Nashar Islamic Institute - Imam Al-Sadiq (AS) Foundation.
- \_\_\_\_\_. (2016). *The image of Shiite beliefs*. Translated by Javad Mohaddi. Tehran: Masha'ar Publishing House.
- Shabli, Nomani. (2016). *The history of the science of Kalam*. Translated by Seyyed Mohammad Taghi Fakhr Da'i. Tehran: Asatir.
- Shirvani, Ali. (2013). *Writing logic*. Edition 12. Qom: Darul Alam.

- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an*. Edition 3. Tehran: Nasser Khosrow.
- \_\_\_\_\_. (1991). *Tafsir of Jameed-ul-Jamae*. Print 1. Qom: Qom Seminary. Management center.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (2011). *Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an*. Print 2. Beirut: Al-Alami Publishing House
- Tarihi, Fakhreddin. (1996). *Bahrain Assembly*. Third edition. Tehran: Mortazavi.
- Taftazani, Saaduddin. (1988). *Description of purposes*. First Edition. Offset Qom: Al-Sharif Al-Razi.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1986). *Exploring the mysterious facts of the download and the eyes of the proverbs in the aspects of interpretation*. Edition 3. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

**استناد به این مقاله:** اخوان مقدم، زهره، حقی، شهلا. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی اقوال شیعه امامیه و معتزله بصره در «وجوب قبول توبه» بر خداوند. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۳ (۴)، ۴۸-۷.

DOI: 10.22054/JCST.2021.60113.1056



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.